

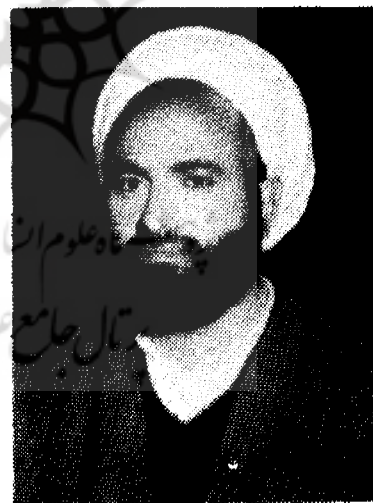
علوم تربیتی، با همه رشته‌ها فرق میکند. یک بار من فکر میکردم که «آدم‌سازی» با ماشین‌سازی» چه فرقی میکند؟ تفاوت‌هایشان قابل شمار کردن نبود. زیرا ببینید، ماشین سرتاسرش آهن است، (یک جنس معین) یا مثل زمین، خاک شناس میتواند بیاید و تشخیص دهد که زمین دارای چه نوع خاکی است. هر چیزی را میتوان شناسایی کرد. مثلاً وقتی میگویند با چوب یک صندلی یا کمد یا میز درست کن با یک یا چند بار تمرین میتواند انجام دهد. اما انسان وجودی نیست که به همین سادگی قابل شناسایی و پرداختن به آن باشد. امراض جسمی را میتوان مورد شناسایی قرار داد اما مسائل روحی قابل پرونده‌سازی نیست. تربیت با تمام کارهای دیگر فرق میکند.

تربیت با عمل

ملخص سخنرانی حجت الاسلام

قرائتی

در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران



شاید شنیده باشید که حنظله چه کرد؟ صبح بعد از عروسی دوان دوان آمد جبهه، حنظله در سپاه محمد (ص) رسول الله بود پدرش در سپاه دشمن، پدر عروس نیز در سپاه دشمن بود پس نمیشود گفت که آقا پدر شما فلان کاره بوده، منافق بوده توهم هستی، برای مسائل تربیتی نمیتوان پرونده درست کرد. به مسائل تربیتی نمیتوان اطمینان کرد، مهندس میتواند بیاید بگوید این ساختمان با این مصالح و این مقاومت تا ۱۰ سال دیگر پابرجاست و تضمین کند. ولی آیا میتوان گفت که من با این زحمات در مطالعه روانشناسی تربیتی، کودک، اصول عقاید و غیره تضمین میکنم که این آقا حتی برای دو ساعت دیگر خوب باشد می‌بینید کسی کتاب اخلاق مینویسد ولی همینکه میشود

آقای خامنه‌ای امام جمعه تهران شده است نمی‌تواند تحمل بکند و میگوید چطور آقا امام جمعه بشوند، من امام شنبه هم نشوم؟! میرود بازوی صدام میشود از کنار قبر امیرالمؤمنین به اسلام فحش میدهد.

این حالا کسی است که ۱۰ سال پای کلاس اخلاق امام نشسته است و کتاب اخلاق نوشته است. پس تربیت غیر از سرطان و وبا است و از طریق ژن و اینها هم قابل انتقال نیست. نمیتوان برایش پرونده ساخت. تربیت، استاندارد هم نیست که مثلاً بگوئیم ایشان فارغ‌التحصیل رشته علوم تربیتی است پس بنابراین مثلاً تا ۸ ماه دیگر آدم خوبی است. یک دقت مبینی هنوز از در دانشگاه بیرون نرفته صحنه‌ای پیش میاید، صدوهشتاد درجه تغییر میکند. (خطاب به دانشجویان) کار شما، کار بسیار مهمی است، کار شفاف‌سازی علمی نیست، آقای جوادی عاملی نقل میکنند که به علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) گفتیم که آقا یک درس تربیتی و اخلاقی برای طلبه‌ها بگذارید، در جواب گفتند که مگر اخلاق و تربیت درس است؟! درسی نیست، وقتی یک معلمی سرکلاس، خودش را با یک مقوایاد میزند و گرما را مرتفع میکند، دانش آموز هم یاد میگیرد و دیگر برای پنکه و کولر نق نمیزند. وقتی معلمی پوست خیار را از جلوی پا بر میدارد، دانش آموز دیگر، نظافت را یاد میگیرد. وقتی یک معلم، لباس ساده میپوشد، یک استاد لباس ساده میپوشد، دانش آموز و دانشجویان نیز میگویند حال که آقا اینطور هست من هم لباس ساده میپوشم کار شما با مهندسی فرق میکند به ۴ دلیل:

۱- مهندس ابزار کار و مورد کارش را چه آهن و چه چوب باشد، میشناسد، ولی شما بچه‌ای را که در اختیارتان میگذارند نمیدانید این صدام است یا امام خمینی

۲- مهندس ماشین میسازد، ولی شما آدم میسازید.

۳- اثر کار مهندس و ساخته دستش این جهانی است، اما اگر کسی انسان خوبی ساخت اثر کارش از این جهان فراتر میرود.

۴- مهندس برای کارش برنامه‌ریزی میتواند بکند، کارش استاندارد است، ولی شما روی فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی هم نمیتوانید حساب کنید و برنامه‌ریزی کنید.

انسان موجود خطرناکی است! و تربیتش هم کار بسیار مهمی است و قرآن هم کتاب تربیت است، و ای کاش متوجه بودیم ما باید حساب کنیم واقعاً انبیاء چطور توانستند انسان بسازند، باید پرسیم «روش تربیت در اسلام چیست»؟! از قرآن کمک بگیریم. من یکبار از اول تا آخر قرآن را بقصد تعلیم و تربیت مطالعه کردم، یادداشتهای زیادی برداشتم، یکدفعه به آیاتی برمبخوری که میگوید آقا راه تربیت این است.

معلم جراح روح است، تمام اندامش معلم است، خوابش هم معلم است، لباس پوشیدنش هم معلم است، بسیار اثر میگذارد پاسدار آقای خامنه‌ای میگفت «قراناش بروم» گفتیم چرا؟ چون رئیس جمهور است؟! گفت من کاری به آن ندارم چیزی که بیشتر از همه مرا شیفته کرده است. اینست که ایشان از من سؤال

میکند آیا برای فرزند نوزادت احتیاج به شیر خشک داری یا شیر مادرش کافی است؟ این احوالپرسی از شیربچه من، مرا شیفته ایشان کرده که تا چه حد توجه دارند. این احوال پرسی از ۱۰ جلد کتاب علمی بیشتر او را شیفته کرده بود!

در دانشکده ادبیات نمیتوان به مبتدیان و خبرا کتفا کرد. میخوانند «سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز» و بعد میروند در خیابان ماشین خود را سوار می‌شوند و گازی دهند به کسی هم اعتنا نمی‌کنند، یادشان میرود «مرد نکونام» که بود؟ بما میگفتند شما در اول طلبگی میخوانید اسم است و فعل است و حرف، به اینجا که رسیدید دیگر حرف است و حرف است و حرف، خلاصه کار شما یک کاریست روحی، درونی، حکومت بروح است و حکومت بروح غیرجدول ریاضی است. بیشتر باید دقت کرد، طرف بایستی شیفته شود، تسلیم شود. برای حضرت عیسی (ع) میهمانی می‌آید، حضرت میگوید میخواهم یک کاری بکنم، شما حرف نزنید، آب میاورند پای میهمانها را میشویند، طرف خاضع می‌شود. حضرت عیسی (ع) دکترای تربیت هم ندارد! (ولی از همان اول طرف را افتاده میکند).

یک همچنین جلسه شلوغی بود، پیامبر (ص) نشسته بود و دیگر هم جایی برای نشستن نبود، فردی وارد شد، روی خاک نشست، تا پیامبر (ص) دید شخص روی خاک نشسته است فوراً عبايشان را دادند تا، تازه وارد زیرش پهن کند، دیگر طرف

معلم جراح روح است و تربیت کاری درونی و حکومت

بر روح می باشد و ایجاد چنین حکومتی، کاری بس ظریف و

حساس می باشد.

تا بتوانی بیاموزی. خلاصه اینکه تربیت همراه محبت است. تربیت آنست که خودت را بزرگ ندانی تربیت آنست که کار خودت را بزرگ جلوه ندهی، تربیت آنست که یادت نرود که چه و که هستی؟ یک شخصی سوار اسبی بود به نهری رسید، اسب میتوانست از نهر آب رد شود و بگذرد ولی ایستاد. و مرد هر چه کرد که راه بیافتد، راه نمیافتاد نهر نیم متر بیشتر آب نداشت. خودش وارد آب شد. اسب را کشید اسب را با شلاق زد، دیگر بیچاره شده بود باز هم اسب حرکتی نکرد. تا اینکه مردی دیگر آنجا بود گفت آب را گل کن اسب میرود. او آب را گل کرد دید اسب حرکت کرد. مرد فلسفه این حرکت را از فردی که راهنما بود پرسید، در جواب گفت: چون وقتی آب صاف بود اسب، عکس خود را در آب میدید. هیچ کس حاضر نیست که بر روی خودش پا بگذارد بنابراین اسب هم حرکت نمیکرد «کسی که خودش را ببیند پا روی خودش نمیگذارد، حرکت نمیکند».

مایادمان رفته است باید چه کنیم؟ امام حسین (ع) با مردم چه کرد؟ امام امت چه میکند، بخش مهمی از وقت امام خمینی (دام ظلّه العالی) در مناجات و دعا میگذرد. ما چه ارتباطی با خدا داریم، خدایا نسل نودر اختیار من است، من میتوانم از آنها صدام بسازم، امام بسازم، میتوانم، یک مقداری امداد غیبی میخواهد. کار تربیتی بسیاری از آن باید مناجات شبانه باشد، چون تصرف روح است. در زمان طاغوت دو ماه در

طرف شیفته شد و اسلام آورد. بچه های شانزده هفده ساله ما وقتی به آنها میگویم یک لیوان آب بیاور میگوید حال ندارم ولی به اندازه صد هزار از آنها الان در جبهه هستند چونکه امام گفتند خطاب به آنها که به من رهبر نگویند رهبر من همان طفل ۱۳ ساله است! من خدمتگذار شما هستم، ای کاش من هم یک پاسدار بودم و راست هم میگویند، تعارف نمیکند، صد هزار نفر را شیفته کرد، و اینها همه الان در جبهه ها هستند. وقتی پیامبر را صدا میزنند سرش را همینطوری بر نمیگرداند، جواب دهند. بلکه با تمام وجود حرکت میکند روبه شخص میکند و پاسخ میدهد. این تربیت است. اجمالاً آن مقداری که تربیت میتواند مفید باشد تحقق بدیم. پیامبر (ص) به بچه ها سلام میکرد. من کان له صبیبی صبا هر که را بچه ای هست، باید بچگی کند. تربیت میگوید برای تربیت باید کوچک بشوی، قرآن میگوید برای اینکه معلم باشی اول باید رحمن باشی.

در قرآن در سورة الرحمن آمده است: الرحمن علم القرآن... نمیگوید هی القیوم علم القرآن باید رحمن باشی

ساخته شد احتیاجی نیست که دیگر پیامبر سخنرانی کند. آنکس میگوید من نه سال در خانه پیامبر بودم، روزه هایمان را با هم افطار میکردیم. گاهی شبها پیامبر دیر میآمدند من فکر میکردم ایشان را برای افطار دعوت کرده اند، سهم پیامبر را میخوردم یک شب از یکی از صحابه پرسیدم که دیشب حضرت کجا میمانی بودند؟ گفتند حضرت در مسجد سوال و جواب داشتند، دیر شد. آنکس میگوید پیامبر حتی به روی مبارکش هم نیاوردند. یک پهلوانی به حضرت رسول (ص) گفت که آقا میایی با من کشتی بگیری؟ تا حال کسی مرا در سراسر حجاز به زمین نزده است. پیامبر برای اینکه دل او را نشکند گفت باشد اگر من ترا بزخم زمین به من چه میدهی؟ پهلوان گفت یک گوسفند، پیامبر (ص) سه بار پهلوان را به زمین زد، سه گوسفند از او گرفت و در آخر هر سه را به او بخشید، پهلوان نیز سر خم کرد، شیفته شد. علوم تربیتی نیز باید افراد را شیفته و افتاده کند. امیرالمؤمنین با یک مسیحی هم مسیر بودند، سر دو راهی رسیدند حضرت مسیحی را چند قدمی بدرقه کردند،

تربیت، در واقع باید بگونه‌ای باشد که طرف مقابل خاضع و

شیفته گردد، پیامبر اکرم (ص) اینگونه انسانها را تربیت

می نمود.

اهواز کلاس داشتم، سنوالی کردم، جوانی پاسخ جالبی داد، جوابی غیر از جوابی که من از قبل آماده داشتم، بلافاصله قلم و کاغذ را در آوردم و جوابی را که او داده بود، یادداشت کردم، وقتی میخواستم در آخر برگردم، بمن گفتند آن دو دقیقه‌ای که قلم و کاغذ در آوردمی و از شاگرد خودت شاگردی کردی به اندازه ۲ سال برای ما درس بود و ارزش داشت. من یک استنادی دارم در قسم؛ هر وقت می بینمش تا نزدیک رکوع پیشش خم میشوم. وقتی هم میخواستم خانه بخرم (در زمان طاغوت سی، چهل مزار تومانی جمع کرده بودیم گفتیم یک خانه خشتی بخریم) گفتم بروم بینم اگر او احتیاج دارد بدهم به او، یخچال میخواستم بخرم گفتم بروم بینم اگر او میخواهد بدهم به او، میدانید چرا؟ برای اینکه یکروز رفتم سر کلاسش، گفت آقایان میبخشید من درسم را دیر آدم چون مدتی بود خانم من مریض بود و بعداً هم از دنیا رفت، خیلی ناراحت بودم، خانم خوبی بود، ولی گفتم وظیفه دارم بیایم سر کلاس، بعداً میروم. باید در دلها نفوذ کرد. این یک کاری است که باید حکومت روحی داشت و حکومت روح به شرط اینست که خود شما از درون عوض بشوید. باید اول خودمان را تقویت کنیم. امیرالمؤمنین میگوید اگر هستی را دست من قرار دهید حاضر نیستم پوست گندمی را از دهان موری بگیرم، شما که بنا است حاکم بر روح باشید خیلی باید مواظب باشید، چشمتان، گوشتان، درسی را که میخوانید عاشقانه بخوانید نه اینکه برای نمره مدارک. شهید بهشتی شبی آمد منزل

نیست که بچه‌ها وقتی آنرا خواندند به جبهه بروند (یکسار پیش علامه طباطبائی رفتم گفتم آقا چرا من در آغاز طلبگی نمازهایم اینقدر حال داشت، با عشق نماز میخواندم ولی حالا اینطور نیست، انگار هر چه پیش رفته‌ام، سردتر شده‌ام، پس چیست که قرآن میگوید «انما یخشى الله من عباده العلماء» علماء هر چه بیشتر علم یاد میگیرند خشیت شان بیشتر میشود؟

علامه گفتند آنهایی که خواندی علم نیست، یک چیزی حفظ کردی، ماشین حساب شده‌ای، به آن عمل نکردی. خدا انشاءالله حفظتان کند و انشاءالله خدا همه دانشجویان را توفیق بدهد که متخصص، متعهد، پرسوز، پرشور باشند. یک قدر کوچک شویم تا مردم بالا بروند، قرآن «نازل» شد تا ما برویم بالا. تربیت، انقلاب درونی است، و امیدوارم بتوانیم تربیت کنیم. خواهران و برادران دانشجوی به این کتابها اکتفا نکنید اینها را بخوانید چندتا کتاب هم اضافه بخوانید. اما تربیت را نمیتوان فقط در این کتابها پیدا کرد.

ما، گفت قرآنی یک نصیحتی به تو میکنم تا وقتی هستی معلمی کن و میترسم یکموقع معلمی را کنار بگذاری و وارد پستهای سیاسی بشوی. من هم گفتم قبول است، برای همین است که من معلمی را ترک نمیکنم. خدا لعنت کند منافقان را اگر این مسائل ماشین‌های ضد گلوله نبود و میگذاشتند بزرگان ما با مردم باشند، غوغا میشد، امام اگر میشد که در میان مردم کوچه و بازار قدم بزنند، (ایشان که خودشان را واقعاً ساخته‌اند) آنوقت همه دنیا میدیدند کسی که همه عاشق و شیفته‌اش هستند چه کسی است؟ منتهی شرایط، شرایطی شد که امام که هیچ امام جمعه هم نمیتواند در خیابان باشد. اگر میشد خود ساخته‌های ما در بین مردم باشند، برخوردارهایشان هم تربیت بود. من به کتابهای بینش دینی و معارف اشکال دارم و مخالفم چون این معارف و دینی مثل ریاضی حفظ کردنی است، در صورتیکه دینی باید طوری باشد که وقتی آنرا خواندی حرکت کنی، به جوشش درآیی شوق وجودت را فرابگیری، معارف ما طوری